

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹ / صفحات ۳۱۵-۲۹۷
مقاله علمی - پژوهشی

بررسی یک زمان‌پریشی تاریخی؛ راهی به نقد روایات ام‌سلمه درباره خبر شهادت و جانشینی امام حسین (ع)^۱

عباس میرزایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۳

چکیده

ام‌سلمه شخصیتی تأثیرگذار در تاریخ اسلام است. گزارش‌های فراوانی از وی درباره اتفاقات صدر نخستین نقل شده است. بخشی از گزارش‌های منقول از وی پیرامون حوادث مرتبط با شهادت امام حسین (ع) است. گزارش‌هایی درباره اصل خبر شهادت، خونین شدن تربت کربلا و همچنین تحویل و دایع امامت به جانشین حضرت، یعنی امام سجاد(ع)، از جمله اینهاست. مقاله حاضر بر این قصد است که به بررسی این گزارش‌ها بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که واقعاً چه مقدار از آن گزارش‌ها قابلیت انتساب به ام‌سلمه را دارد. به نظر می‌رسد با توجه به تضادها و تفاوت‌های گزارشی و همچنین بررسی‌های تاریخی درباره سال وفات، امکان نشان‌دادن صحت همه این گزارش‌ها برای ام‌سلمه وجود ندارد. از این رو با بررسی‌های تاریخی، رجالی و حدیثی منابع شیعه و اهل سنت این نتیجه دست‌یافتنی است که پذیرش بخشی از این روایت‌ها به دلیل زمان‌پریشی‌های تاریخی پیرامون زمان وفات ام‌سلمه، با تردیدهای جدی روبه‌رو است و نمی‌توان همه آنها را برای ام‌سلمه نشان داد.

واژگان کلیدی: زمان‌پریشی تاریخی، ام‌سلمه، شهادت امام حسین(ع)، تربت امام حسین(ع)، و دایع امامت، امام سجاد(ع).

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2020.34268.1481

۲. استادیار، دانشکده الهیات و ادیان، دانشگاه شهید بهشتی، تهران: a_mirzaei@sbu.ac.ir

مقدمه

هند دختر ابوامیه‌بن‌مغیره مشهور به ام‌سلمه، یکی از همسران معروف پیامبر(ص) است. در منابع اهل سنت وی را از فقهای صحابیات نام برده‌اند که احادیث فراوانی از وی در سنت حدیثی اهل سنت نقل شده است.^۱ ام‌سلمه در میراث فکری شیعه نیز نقش برجسته‌ای دارد. احادیث شایان توجهی از وی پیرامون رهبران دینی و شخصیت‌های مطلوب اعتقادی شیعیان نقل شده است. بخشی از روایت‌های ام‌سلمه مربوط به امام حسین (ع) است. کثرت این گزارش‌ها به گونه‌ای است که ام‌سلمه را باید یکی از شخصیت‌های خاص در تاریخ فضائل‌نگاری امام حسین (ع) به شمار آورد. به‌عنوان نمونه می‌توان به دو موضوع اشاره کرد: یکی احادیث مرتبط با شهادت امام حسین (ع) و دیگری امامت امام سجاد(ع)، به‌عنوان جانشین امام حسین(ع)، در نگاه شیعیان. در منابع شیعه و اهل سنت بخشی از احادیث این دو موضوع به ام‌سلمه نسبت داده شده است. در واقع ام‌سلمه نقش محوری در نقل میراث این دو موضوع در منابع نخستین اسلامی دارد. حال سخن این‌جاست که آیا می‌توان همه مطالبی که از قول ام‌سلمه درباره این دو موضوع نقل شده، دارای روایی قابل اطمینان دانست؟ نویسنده در این مقاله کوشیده است با نگاهی تاریخی گزارش‌های مرتبط با ام‌سلمه و اخبار پس از شهادت امام حسین(ع) و هم‌چنین نقش ام‌سلمه در انتقال ودایع امامت به امام سجاد(ع) را از نظر محتوایی و تاریخی بررسی کند. اهمیت این مسئله در این است که افزون‌بر رفع خطاهای تاریخی، راه را برای تسلط بر موضوع و ارائه تحلیل‌ها و نظرات دقیق‌تر پیرامون تاریخ امام حسین(ع) هموار خواهد کرد. هم‌چنین باید گفت که نگاه انتقادی تاریخی درون مذهبی راه را برای استواری آنها نیز هموارتر می‌کند. درباره آنچه که دامنه موضوعی این مقاله است، تا آنجا که نویسنده پی‌جویی کرده، متنی یافت نشد، ولی برخی از تراجم‌نگاران اهل سنت به این فرضیه اشاره کرده‌اند که خبرهای مرتبط با وقایع پس از شهادت امام حسین(ع) از سوی ام‌سلمه براساس این پیش‌فرض است که ام‌سلمه پس از این سال‌ها در قید حیات بوده است (در این‌باره می‌توان اشاره کرد به: ابن‌اثیر، ۱۹۶۵م: ۴/۹۳؛ نویری، بی‌تا، ۲۰/۴۷۵-۴۷۴) سید جعفر مرتضی‌عاملی، از محققان لبنانی معاصر نیز به گزارش‌های وفات ام‌سلمه پس از عاشورا اشاره می‌کند و سپس می‌گوید قائلان به وفات ام‌سلمه پیش از واقعه عاشورا هدفی جز تکذیب فضیلتی برای امام حسین(ع) و دفاع از یزید و پیروان امویان ندارند. (عاملی، ۱۴۲۶ق: ۶/۱۹۶-۱۹۳) هیچ‌کدام از اینها درباره این موضوع وارد بحث نشده‌اند، ولی این پژوهش دقیقاً در نقطه مقابل این ایده است؛ یعنی نشان‌دادن وفات ام‌سلمه پیش از واقعه عاشورا.

۱. گفته شده ۳۸۷۰ حدیث از او نقل کرده‌اند: (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۲/۲۱۰ و ۲۰۳)

این مقاله بر این هدف است که نشان دهد حداقل بخشی از این گزارش‌ها که درباره حضور ام‌سلمه پس از شهادت امام حسین(ع) است نمی‌تواند چندان قریب به واقع باشد؛ چراکه دفاع صحیح از انگاره‌های اعتقادی از مهمترین اهداف مطالعات شیعه‌پژوهی با رویکردی تاریخی است و این راهی است برای نقد انگاره‌هایی که نمی‌تواند چندان ریشه در واقعیت‌های تاریخی داشته باشد؛ راهی که به احیاء رویکردی اصیل به دین و اعتقادات دینی کمک خواهد کرد. به‌رحال این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با بررسی منابع تاریخی، حدیثی و رجالی اهل سنت و شیعه نشان می‌دهد که بخشی از روایت‌های ام‌سلمه درباره امام حسین(ع) صحیح است؛ ولی گویا همان بخش صحیح زمینه‌ای برای انتساب هر گزارشی به ام‌سلمه درباره امام حسین(ع) را ایجاد کرده که درستی آنان چندان به‌راستی نیست. مهمترین پشتوانه این ایده، زمان‌پریشی تاریخی این گزارش‌ها و تقدم و تأخر زمان حیات ام‌سلمه با بخشی از آنهاست. بازخوانی این دسته از روایات نشان می‌دهد که برخی از آنان نمی‌تواند صحیح باشد چراکه مربوط به زمانی است که ام‌سلمه در قید حیات نیست. از آنجا که علت اصلی آشفتگی گزارش‌ها بازگشت به جابه‌جایی زمان وفات ام‌سلمه دارد از واژه زمان‌پریشی یا همان آناکرونیزم (Anachronisme) استفاده می‌شود. این واژه در واقع اشاره به این دارد که علت اصلی انتساب گزارش‌ها درباره خبر شهادت امام حسین(ع) و بحث جانشینی ایشان، بازگشت به تقدم و تأخر زمانی گزارش‌ها از یک موضوع تاریخی دارد.

روایت‌های ام‌سلمه درباره شهادت امام حسین(ع)

در منابع تاریخی و حدیثی شیعه و اهل سنت چندین روایت درباره اخبار مرتبط با شهادت امام حسین(ع) از ام‌سلمه نقل شده است که در محتواهای زیر پیگیری کرد:

یک: گزارشی بدون سند از یعقوبی(م. ۲۸۴ق.) که جبرئیل خبر شهادت حسین(ع) را به همراه مقداری از تربت کربلا به رسول خدا(ص) داده و پیامبر(ص) هم آنها را به ام‌سلمه رسانده و گفته، هرگاه این تربت تبدیل به خون شد حسین(ع) شهید شده است.(یعقوبی، بی‌تا، ۲۴۶/۲-۲۴۵) همین گزارش را نیز ابن قولویه(م. ۳۶۸ق.) نقل کرده و اینکه ام‌سلمه تا آخر عمر آن تربت همراهش بود(ابن قولویه، ۱۴۱۷ق: ۱۲۹)؛

دو: گزارشی که خصیبی(م. ۳۳۴ق.) از ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل کرده که ام‌سلمه از طریق پیامبر(ص) خبر شهادت حسین(ع) را شنیده و مقداری از تربت ایشان را داشته و اینکه پیامبر(ص) به وی توصیه کرده اگر حسین(ع) راهی عراق شد، تربت را از پیش چشم‌ت دور نکن؛ اگر تبدیل به خون شد بدان که حسین(ع) کشته شده است. هم از این روست که ام‌سلمه

تلاش می‌کند حسین(ع) را از رفتن منصرف کند و او در پاسخ معتقد است که راه فراری از قدر و قضای محتوم و امر واجب خدای متعال نیست(خصیصی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۳-۲۰۲)؛ سه: گزارش‌هایی که از عزاداری ام‌سلمه پس از شهادت امام حسین(ع) خبر می‌دهد. گویا یعقوبی(م. ۲۸۴ق.) اولین منبع آن است. وی در گزارشی بدون سند نقل کرده که ام‌سلمه اولین کسی بود که در مدینه برای امام حسین(ع) عزاداری کرد.(یعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۴۶-۲۴۵)؛ مناقب دلائل‌نگاری امامیه از ابوبصیر از امام باقر(ص) هم نقل کرده‌اند: ام‌سلمه بعد از شهادت امام حسین(ع) از طریق خوابی متوجه موضوع شد و در مدینه شروع به گریه و عزاداری کرد.(خصیصی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۲-۲۰۴؛ ابن‌حمزه، ۱۴۱۲ق: ۳۳۲-۳۳۰)؛ از منابع امامی سده پنجم: شیخ مفید(م. ۴۱۳ق.) و شیخ طوسی(م. ۴۶۰ق.) هر دو در کتاب‌های الامالی خود از یک راوی بتری مذهب(طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۴۲) به نام غیاث‌بن‌ابراهیم از امام صادق(ع)، همین محتوا را نقل کرده‌اند.(مفید الف، ۱۴۱۴: ۳۲۰-۳۱۹؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۹۰) شیخ طوسی گزارشی نیز از عبدالله بن عباس نقل کرده که روزی ام‌سلمه مردم مدینه را با گریه و شیون متوجه خود کرد. او خبر از کشته شدن حسین(ع) داد که پیامبر(ص) در خواب به او گفته و سپس تربت را دیده که تبدیل به خون شده است. ام‌سلمه آن را بر صورت خود مالید و آن روز در مدینه روز ماتم و نوحه بر حسین(ع) شد. بعدها خبر آوردند که در آن روز حسین(ع) کشته شده است.(طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۵)؛ عزاداری ام‌سلمه برای امام حسین(ع) نیز در منابع اهل سنت نقل شده است. آنان از شهر بن حوشب روایت کرده‌اند که عزاداری ام‌سلمه بر امام حسین(ع) را دیده است.(به‌عنوان نمونه: طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۱/۲؛ ابن‌عساکر، ۱۹۹۵م: ۱۴/ ۲۳۸ و ۱۴۱) گزارش‌های دیگری از ام‌سلمه نقل شده که وی می‌گوید نوحه جنیان موقع شهادت حسین(ع) را شنیده است (به‌عنوان نمونه: ضحاک، ۱۹۹۱م: ۳۰۸/۱؛ طبرانی، ۱۳۹۷ق: ۱۲۱/۳)؛ چهار: باز از شهر بن حوشب روایت کرده‌اند که ام‌سلمه اهل عراق را به دلیل کشتن حسین(ع) لعنت کرده است. البته در منابع شیعی هم به این دسته از روایات اشاره شده است (به‌عنوان نمونه: فرات بن ابراهیم: ۱۴۱۰ق: ۳۳۵؛ قاضی نعمان، ۱۴۱۴ق: ۳/ ۵۴۵)؛ پنج: گزارش‌هایی با این محتوا که موقع شهادت حسین(ع) از آسمان خون بارید. گویا از اصل این روایت در منابع متقدم سخنی به میان نیامده است. احمد بن عبدالله طبری(م. ۶۹۴ق) نخستین منبع آن است.(احمد بن عبدالله، ۱۳۵۶ش: ۱۴۵. هم‌چنین ر.ک: صالحی شامی، ۱۹۹۳م: ۱۸۰/۱۱)

ترکیب همه این گزارش‌ها، گاهی با عبارت‌های متفاوت و حتی با افزوده‌های بیشتر را می‌توان در یک حدیث کامل منسوب به امام باقر(ص)، در آثار دلائل و مناقب نگاران شیعی

دید. (به‌عنوان نمونه: خصیبی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۴-۲۰۲؛ حسین‌بن‌عبدالوهاب، ۱۳۶۹ش: ۶۰-۵۹) البته این یک روی سکه گزارش‌های مرتبط با خبر شهادت و خونین‌شدن تربت امام حسین (ع) و ارتباط آن با ام‌سلمه در منابع شیعی است، ولی در این منابع ماجرا صورت‌های متفاوت دیگری هم دارد. در برخی از گزارش‌ها آمده که پیامبر (ص) تنها خبر شهادت را از جبرئیل گرفت و هیچ بحثی درباره تربت نیست.^۱ در گزارشی بیان شده که جبرئیل و در گزارش دیگری رعد فرشته ابرها (قاضی نعمان، ۱۴۱۴ق: ۳/ ۱۴۰) تربت را به پیامبر (ص) داد و آن نزد خود پیامبر (ص) بود. (به‌عنوان نمونه: ابن قولویه، ۱۴۱۷ق: ۱۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۴) در گزارشی بیان شده که پیامبر (ص) اساساً آن تربت را تناول کرد. (ابن قولویه، ۱۴۱۷ق: ۱۳۰) در روایت دیگری هم نقل شده که پیامبر (ص) تنها تربت را نشان عایشه داد. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۶-۳۱۷) در گزارش دیگری هم آمده که پیامبر (ص) آن را به انس بن مالک داد و به او فرمود که وقتی این خاک قرمز شد، یعنی حسین (ع) کشته شده است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۴) برخی مانند شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق.) به جای ام‌سلمه، زینب بنت جحش قرار داده و گفته که اساساً ماجرا درباره زینب بوده و پیامبر (ص) خاک تربت را به ایشان داده است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۶) شیخ طوسی هم در روایتی از امام صادق (ع) نقل کرده آن تربت اساساً نزد ما اهل بیت است. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۴)

پیگیری‌های این موضوع در منابع اهل سنت هم به شفافیت ماجرا کمک می‌کند. در این منابع تنها احادیثی است که ام‌سلمه خبر شهادت امام حسین را از پیامبر (ص) نقل کرده است. برخی از منابع حدیثی نخستین اهل سنت مانند (ابن‌ابی‌شیبہ کوفی، ۱۴۰۹ق: ۸/ ۶۳۲؛ مسندبن‌راهویه (م. ۲۳۸ق.) نقل کرده‌اند که ام‌سلمه از قول خود پیامبر (ص) (خطیب بغدادی، ۱۹۹۷م: ۱/ ۱۵۲) یا از قول ملکی که گفته شده جبرئیل بوده، (طبرانی، ۱۳۹۷ق: ۳/ ۱۰۸) نقل کرده که امت من حسین (ع) را می‌کشند. (عبدبن‌حمید، ۱۹۸۸م: ۴۴۳-۴۴۲؛ احمدبن‌حنبل، بی‌تا: ۲۴۲/ ۳) منابع تاریخی نخستین اهل سنت نیز این گزارش را به همین صورت نقل کرده‌اند. (مانند ابن‌عشیم: ۱۹۹۱م: ۴/ ۳۲۴) این خبر مجدداً به گونه‌های دیگری نقل شده ولی به جای ام‌سلمه، عایشه (طبرانی، ۱۴۱۵/ ۶/ ۲۴۹) و ابن‌عباس (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸ق: ۶/ ۲۵۷) قرار دارد. در ادامه همه این روایت‌ها آمده که آن ملک/ جبرئیل^۲ مقداری از خاک کربلا «طینه حمراء» برای پیامبر (ص) آورد ولی از سده چهارم به این سو در گزارش‌های مرتبط با ام‌سلمه

۱. در این باره چندین گزارش به طرق مختلف نقل شده است. در این باره رک: ابن قولویه، ۱۴۱۷ق، ۱۲۷-۱۲۲؛ هم چنین رک: صدوق، ۱۴۱۷ق، ۲۰۲.
۲. برخی از گزارش‌ها هم آن را فرشته باران معرفی کرده‌اند. ابویعلی موصلی، بی‌تا، ۱۳۰-۱۲۹.

تتمه دیگری افزوده شده است؛ اینکه پیامبر(ص) آن خاک را به ام‌سلمه داد و فرمود: به رنگ خون درآمد نشانه شهادت حسین(ع) است؛ (برای نمونه: ابویعلی موصلی، بی‌تا: ۱۳۰-۱۲۹؛ ابن‌عثم کوفی، ۱۹۹۱: ۴/۳۲۴) همین گزارش برای ابن‌عباس هم نقل شده است. (برای نمونه: ابن‌اعثم: ۱۹۹۱م: ۲/۵۵۳؛ احمدبن‌حنبل، بی‌تا: ۱/۲۸۳). البته در منابع اهل سنت گزارش‌های دیگری درباره ام‌سلمه نقل شده است. مثل اینکه ام‌سلمه خبر شهادت امام حسین(ع) را از پیامبر(ص) در حالت خواب دریافت کرده است. گویا این روایت از سده سوم، به واسطه بخاری(م. ۲۵۶ق) در منابع اهل سنت به فراوانی تکرار شده است (به‌عنوان نمونه: بخاری، بی‌تا، ۳/۳۲۴؛ ترمزی، ۱۹۸۳م: ۵/۳۲۳) ولی از همان قرن سوم، به واسطه ترمزی(م. ۲۷۹ق.)، این روایت نقد شده است. (ترمزی، ۱۹۸۳م: ۵/۳۲۳؛ هم‌چنین ر.ک: ذهبی، ۱۹۹۸م: ۵/۱۷) منابع شیعی در سده‌های میانه هم این گزارش را بدون سند از ام‌سلمه نقل کرده‌اند (به‌عنوان نمونه: ابن‌شهر آشوب، ۳/۲۱۳؛ سیدبن‌طاووس، ۱۳۹۹ق: ۲۰۳) ولی منابع اصیل‌تری از شیعه در سده چهارم آن را از ابن‌عباس دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۵) صفدی(م. ۷۶۴ق.) در سده هشتم دقیقاً همین خبر را با همان متنی که از ام‌سلمه گزارش شده نیز برای ابن‌عباس نیز روایت کرده است. (صفدی، ۱۴۲۰ق: ۱۲/۲۶۵)

بررسی این روایت‌ها نشان می‌دهد که منابع شیعی هیچ وجه مشترکی در این موضوع ندارند. سیر گزارش‌ها نشان می‌دهد شاید اصل خبر شهادت و اهدا به ام‌سلمه صحیح باشد، ولی اینکه ام‌سلمه خود خونین شدن آن را دیده و ماجراهایی که پس از آن روایت شده، چندان به درستی نمی‌رسد. درباره منابع اهل سنت هم باید گفت، به نظر می‌رسد تمرکز شایان توجه منابع حدیثی اهل سنت یا منابع تراجم‌نگاری آنان که عمدتاً صاحبان آن گرایش‌های اصحاب حدیثی دارند، به اخبار شهادت امام حسین(ع) احتمالاً براساس گرایش‌های فکری آنان و دفاع از جریان امویان و تبرئه یزیدین معاویه است. اصحاب حدیث اهل سنت براساس گرایش‌های جبرگرایانه خود شهادت امام حسین(ع) را امری حتمی و از سوی خدا بیان می‌کنند؛ امری که تحقق آن حتمی و براساس خواسته خدا بوده است. این موضع‌گیری تلاشی برای کاهش مجرم‌بودن یزید و تعدیل شناخت امویان در جریان عاشورا و شهادت امام حسین(ع) است. از این رو توجه و تأکید آنان بر پیشگویی‌ها و رفتار ام‌سلمه برای شهادت امام حسین(ع) امری است که احتمال آن راه نمی‌تواند باشد.

روایت‌های مرتبط با ام‌سلمه و جانشینی امام حسین(ع)

بخشی دیگری از احادیث ام‌سلمه درباره جانشینی امام حسین(ع) و امامت امام سجاد(ع) است.

اهمیت این روایات از این جهت است که بخشی از استدلال متکلمان شیعه بر جانشینی امام سجاد(ع) بعد از امام حسین(ع) بر پایه همین روایات استوار شده است. (برای نمونه: مفید، ۱۴۱۴ق: ۲/ ۱۳۹-۱۳۸؛ اربلی، ۱۹۸۵م: ۲/ ۲۹۶)

منابع حدیثی شیعی، به صورت‌های مختلفی، روایاتی نقل کرده‌اند که ام‌سلمه ودایع امامت را به امام سجاد(ع) سپرد. سه روایت از صفار(م. ۲۹۰ق.) و یک روایت از شیخ طوسی(م. ۴۶۰ق.) و یکی هم از ابن شهر آشوب(م. ۵۸۸ق.) که به نظر می‌رسد هر سه اینها به نحوی نقدپذیر هستند. در اولین روایت صفار از محمدبن فیض از امام باقر(ص) روایت کرده که ودایع امامت را امام حسین(ع) نزد ام‌سلمه به ودیعه گذاشت و او به امام سجاد(ع) منتقل کرد. (صفار، ۱۳۶۲ش: ۲۰۴-۲۰۳) این حدیث تنمّه حدیث دیگری درباره عصای موسی است و اینکه این عصا به اهل بیت به ارث رسیده است. منابع حدیثی نخستین شیعه (مانند: عیاشی، بی تا: ۲/ ۲۵-۲۴؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۱۱۶؛ کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۳۱) این حدیث صفار را نقل کرده‌اند ولی هیچ اشاره‌ای به تنمّه آن که مرتبط با ام‌سلمه است نداشته‌اند.^۱ افزون‌بر این که روای این حدیث معلی بن خنیس از محمدبن فیض است و تراجم‌نگاران هیچ محدثی برای امام باقر(ع) به نام محمدبن فیض نام نبرده‌اند. معلی هم هیچ حدیثی غیر از این مورد از محمدبن فیض نقل نکرده است. ضمن این که درباره ضعیف و مستند نبودن مطالب معلی بن خنیس هم در منابع رجالی نخستین شیعه سخن گفته شده است.

صفار روایتی دومی در این موضوع از حرمان از امام باقر(ص) نقل کرده که در آن واسطه انتقال ودایع ام‌سلمه است. (صفار، ۱۳۶۲ش: ۱۹۷. هم‌چنین ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۳۵) این در حالی است که وی همان حدیث را از طریق دیگری نقل کرده و در آن هیچ نامی از ام‌سلمه نیست. (صفار، ۱۳۶۲ش: ۱۹۷) صفار روایت سومی هم در این باره نقل کرده که دقیقاً همان روایت دوم است، ولی با سند جدید. در این روایت متن به عمر بن ابان از امام صادق(ع) مستند شده است. (صفار، ۱۳۶۲ش: ۲۰۶؛ هم‌چنین ر.ک: کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۳۶-۲۳۵) این طریق اخیر، طریقی معروف در سنت روایی امامیه است.^۲

در چهارمین روایت که شیخ طوسی نقل کرده امام حسین(ع) به ام‌سلمه گفته، این ودایع به

۱. البته برخی از همین منابع، مانند کلینی، آن تنمّه را با اختلاف در لفظ، از طرق دیگری نقل کرده‌اند. کلینی از طریق حرمان از امام باقر(ع) (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۳۵) و کلینی از طریق عمر بن ابان از امام صادق(ع) (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۳۶-۲۳۵)

۲. برای این طریق نقل، یعنی فضاله از عمر بن ابان از امام صادق(ع) (ر.ک: حسین بن سعید اهوازی، ۱۳۹۹ق: ۹۶؛ کلینی، ۱۳۶۳ش: ۲/ ۴۰۵ و هم‌چنین همان، ۱/ ۳۷۲؛ طوسی، ۱۳۶۴ش: ۵/ ۲۱۸)

دست بزرگترین فرزندم برسد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۶-۱۹۵) این روایت را فضیل‌بن‌یسار از امام باقر(ص) نقل کرده، ولی هیچ‌کدام از منابع حدیثی نخستین به آن اشاره نکرده‌اند. این منابع روایت دیگری با همین محتوا را با سوژه‌های متفاوت نقل کرده‌اند. کلینی از شهر بن حوشب که راوی چندین گزارش از ماجراهای ام‌سلمه و امام حسین(ع) است، گزارش کرده که پیش از حرکت امام علی(ع) به عراق ودایع امامت را حضرت به ام‌سلمه داد که وقتی فرزندش حسن(ع) بازگشت به او بدهد. (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۹۸) این روایت را صفار و کلینی از سه طریق دیگر از امام باقر(ص) (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۹۸) و امام صادق(ع) (کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۲۹۸؛ صفار، ۱۳۶۲ش: ۱۸۲) نیز نقل کرده‌اند. احتمالاً این روایت امام علی(ع) و ام‌سلمه زمینه‌برساخت آن روایت برای امام حسین(ع) و ام‌سلمه شده است.

در پنجمین روایت هم ابن شهر آشوب در متنی مرسل و بدون پیشینه‌ای در منابع دوره نخستین و میانه، از ابوبکر حضرمی از امام صادق(ع) روایت کرده که حسین(ع) پیش از حرکت به سمت عراق ودایع را به ام سلمه داد و وی آنها را به امام سجاد(ع) واگذار کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۹۶۵م: ۳/ ۳۰۸)

در کنار این گزارش‌ها به نظر می‌رسد شاید تردیدهای دیگری نیز درباره این موضوع وجود داشته باشد که اعتماد به این روایت‌ها را با دشواری روبه‌رو کند. در روایت دیگری که کلینی(م. ۳۲۹ق.) از ابوالجارود از امام باقر(ص) نقل کرده، واسطه انتقال ودایع امامت اساساً کسی غیر از ام‌سلمه معرفی شده است. او کسی نبود به غیر فاطمه دختر بزرگ امام حسین(ع) که تقریباً تمام منابع حدیثی مهم امامیه نخستین، یعنی صفار(م. ۲۹۰ق.)، ابن بابویه(م. ۳۲۹ق.) و کلینی(م. ۳۲۹ق.)، این حدیث را نقل کرده‌اند. (صفار، ۱۳۶۲ش: ۱۸۳ و ۱۶۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۶۳-۶۴؛ کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۳۰۴-۳۰۳)

در روایت دیگری که صفار و کلینی آن را از امام باقر(ص) نقل کرده‌اند، اساساً همه واسطه‌ها نفی شده‌اند و امام سجاد(ع) به محمد بن حنفیه گفته که امام حسین(ع) در مدینه و پیش از حضور در کربلا به ایشان وصیت کرده است و هم چنین در روز عاشورا نیز ودایع امامت را وی سپرده است. (صفار، ۱۳۶۲ش: ۵۲۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ۶۱-۶۲؛ کلینی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۳۴۸) نتیجه آن که در همین ماجرای جانشینی امام سجاد(ع) برای امام حسین(ع) و انتقال ودایع امامت از طریق ام‌سلمه نمی‌توان به نتیجه‌ای واحد و مشخص دست یافت.

۱. البته برخلاف این روایت در گزارش دیگری که کلینی نقل کرده، جابر بن یزید از امام باقر(ع) روایت کرده که ودایع امامت را امام علی(ع) شخصاً به امام حسن(ع) داده است. (کلینی، ۱۳۶۳ش، ۱/ ۲۹۸)

نقد کلی

افزون‌براین خرده‌نقدهایی که به روایت‌های هر دو موضوع وارد شد، نکته مهمتر دیگری نیز در میان است؛ آنکه درباره سال وفات ام‌سلمه گفت‌وگوهایی مطرح شده که به نظر می‌رسد مشخص شدن آن به طرز قابل توجهی موضوع بحث را روشن خواهد کرد. منابع تاریخی و رجالی اهل سنت گزارش‌های فراوانی در این باره نقل کرده‌اند.

اولین گزارش‌ها درباره سال وفات ام‌سلمه در متن‌های سده سوم گزارش شده است. نخستین آنها واقدی (م. ۲۰۷ق.) است که سال ۵۹ق. را گزارش کرده است. (ذهبی، ۱۹۹۳م: ۲/ ۲۰۳) این قول از همان دوره نخست معروف بوده است. (برای نمونه: ابن سعد، ۱۹۳۰م: ۸/ ۹۶ و ۸۷؛ ابن قتیبه، ۱۹۶۹م: ۱۳۶؛ ابن قتیبه، بی تا، ۴۹؛ بلاذری، ۱۹۵۹م: ۴۳۲/۱) در این منابع تنها بلاذری از سال ۶۱ق. تحت عنوان «قیل» یاد می‌کند. این «قیل» از سده چهارم به بعد، احتمالاً با نقل ابن حبان (م. ۳۶۹ق.) در کنار همان قول معروف، یعنی سال ۵۹ق قرار می‌گیرد. (ابن حبان، ۱۹۷۳م: ۳/ ۴۳۹)

از سده پنجم، نظر دیگری در کنار قول مشهور رواج می‌یابد و آن سال ۶۰ق. است. (ابن عبدالبر، ۱۹۹۲م: ۴/ ۱۹۲۱) در قرن ششم ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) همه این اقوال را یکجا گزارش کرده است (ابن عساکر، ۱۹۹۵م: ۳/ ۲۱۱-۲۱۰) ولی از قرن هفتم اتفاق دیگری می‌افتد که شاید ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.) آغازکننده آن باشد. وی سال ۶۰ق. را به عنوان قول اصلی و سال ۵۹ق. را به عنوان «قیل» گزارش می‌کند. (ابن اثیر، بی تا، ۵/ ۵۶۰) در سده هشتم و نهم ماجرای «قیل» بودن سال ۵۹ق. در بخشی از منابع^۱ ادامه پیدا کرده است. (ذهبی، ۱۹۶۱م: ۱/ ۶۵) ذهبی (م. ۷۴۸ق.) می‌گوید برخی سال وفات وی را ۵۹ق. گفتند که وهمی بیش نیست؛ چراکه ام‌سلمه پس از شهادت امام حسین (ع) و در سال ۶۱ق. از دنیا رفته است. (ذهبی، ۱۹۹۳م: ۲/ ۲۱۰ و ۲۰۲؛ همان، ۱۹۶۱م: ۱/ ۶۵) ابن حجر (م. ۸۵۲ق.) نیز همین قول را گزارش کرده است. (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ۸/ ۳۴۴) استناد ذهبی و ابن حجر به گزارشی است که مسلم در صحیح خود آورد است. در این گزارش نقل شده که حارث بن ابی ربیع و عبدالله بن صفوان، در دوره حکومت ابن زبیر (۶۴-۷۲ق.)، بر ام‌سلمه وارد شده و حدیثی از وی نقل کرده‌اند. (نیشابوری، بی تا: ۸/ ۱۶۷-۱۶۶)

۱. بلاذری، ۱۹۵۹م: ۴۳۲/۱. احتمالاً منظور بلاذری از قیل، نظر ابن حبیب بغدادی (م. ۲۴۵ق.) است که این گزارش را نقل کرده است. محمد بن حبیب، ۱۳۶۱ق: ۸۳.

۲. در همین دوران مقریزی (م. ۸۴۵ق.) هم چنان قول مشهور سال ۵۹ق. را نظر اصلی و سال ۶۱ق. را به عنوان همان قیل نقل می‌کند. مقریزی، ۱۹۹۹م: ۵۳/۶. هم چنین است عینی (م. ۸۵۵ق.). رک: عینی، بی تا: ۵/ ۸۴.

در نقد این گزارش می‌توان به گفته شارحان صحیح مسلم اشاره کرد که درستی آن را به صورت کلی زیر سؤال برده‌اند (ر.ک: نووی، ۱۹۸۷م: ۴/۱۸) ولی به صورت جزئی احتمالاً به دلیل زمان وفات ام‌سلمه در سال ۵۹ق. است. افزون بر این که روایت استنادشده ذهبی و ابن حجر از نظر محتوایی هم خدشه‌دار است. این روایت نبوی درباره خسوف آسمان هنگام هجوم سپاه‌یانی به مدینه است که راویان آن، یعنی حارث (بن عبدالله) بن ابی ربیع و عبدالله بن صفوان همگی زبیری هستند. همین مسئله باعث ایجاد این ظن می‌شود که حدیث را زبیریان از قول ام‌سلمه علیه سپاه اموی و به نفع خلافت زبیری جعل کرده باشند. از این رو اعتماد بر آن و طبیعتاً برداشت‌های بعدی، نمی‌تواند به راحتی پذیرفته شود. از این رو استناد ذهبی و ابن حجر برای وفات ام‌سلمه پس از واقعه عاشورا چندان محکم نیست.

شاهد دیگری هم برای وفات ام‌سلمه در سال ۵۹ق. وجود دارد و آن نمازخواندن ابوهریره (م. ۵۹ق.) بر جنازه ام‌سلمه است. این گزاره تقریباً از مشهورات منابع تراجم‌نگاری و حدیث‌نگاری اهل سنت است. کسانی که سال ۵۹ق. را سال وفات ام‌سلمه ذکر کرده‌اند (مانند: ابن سعد، ۱۹۳۰م: ۸/۹۶) یا کسانی که سال ۶۰ق. را گفته‌اند (مانند ابن اثیر، بی تا، ۵/۵۶۰) یا کسانی که سال ۶۱ق. را گفته‌اند (مانند محمد بن حبیب، ۱۳۶۱ق: ۸۵) همگی ابوهریره را نمازگزار بر جنازه ام‌سلمه معرفی کرده‌اند.

از سوی دیگر ابوهریره در یکی از سال‌های ۵۷ق. (خلیفه بن خیاط، ۱۹۹۳م: ۱۹۲) یا ۵۸ق. یا ۵۹ق. (ابن سعد، ۱۹۳۰م: ۴/۳۴۰-۳۴۱). از دنیا رفته است و هیچ گزارشی درباره این که در سال ۶۰ق. یا بعد از آن از دنیا رفته باشد نقل نشده است. این نیز درباره ابوهریره گفته شده که بعد از ام‌سلمه و در همان سال از دنیا رفته است. (ابن سعد، ۱۹۳۰م: ۴/۳۴۰-۳۴۱) این موضوع شاهد خوبی برای فهم زمان وفات ام‌سلمه است. البته این که ام‌سلمه در پس از سال ۶۰ق. از دنیا رفته باشد و ابوهریره بر آن نماز خوانده باشد اشکالی است که برخی از موافقان این فرضیه، مانند ذهبی، به آن توجه کرده‌اند. ذهبی (م. ۷۴۸ق.) خود قائل به سال ۶۱ق. برای فوت ام‌سلمه است، ولی نمازخواندن ابوهریره را به دلیل همین اشکال رد می‌کند. (ذهبی، ۱۹۹۸م: ۲۸۵/۵-۲۸۴) در هر صورت ماجرای نمازخواندن ابوهریره خود چالش جدی برای معتقدان به سال وفات ام‌سلمه در پس از ۶۰ق. هجری است.

نکته دیگری که کمک می‌کند به فهم فوت ام‌سلمه پیش از سال ۶۰ق. آنکه در منابع نخستین اهل سنت نقل شده که گویا ام‌سلمه نمی‌خواست و والی مدینه بر وی نماز بخواند.^۱

۱. در این که والی مدینه در این زمان چه کسی است دو گزارش نقل شده است: یکی مروان حکم (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱۹/۴) و دیگری ولید بن عتب (نیشابوری، بی تا: ۱۸/۴).

(ابن‌ابی‌شیبہ کوفی، ۱۴۰۹ق: ۱۷۱ / ۳) حال سخن در این است که ام‌سلمه به چه کسی وصیت کرد. در منابع از سده پنجم به بعد دو گزارش نقل شد که ام‌سلمه به سعیدبن‌زید یا پسر برادرش عبدالله‌بن‌عبدالله‌بن‌ابی‌امیه جهت نماز خواندن وصیت کرد. هر دو گزارش هم حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق.) نقل کرده است. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۴ / ۱۹-۱۸) این دو گزارش سرآغاز گفت‌وگوهایی درباره نمازگزار بر جنازه ام‌سلمه شده و همین موضوع باعث باور برخی به وفات او بعد از سال ۵۹ق. شده است؛ این در حالی است که نماز خواندن این دو نفر بر ام‌سلمه نیازمند نقد است. نخست درباره سعیدبن‌زید باید گفت، این قول محلّ توجه قرار نگرفته است. ابن‌اثیر (م. ۶۳۰ق.) (ابن‌اثیر، بی‌تا، ۵ / ۵۶۰) و مقریزی (م. ۸۴۵ق.) (مقریزی، ۱۹۹۹م: ۵۶ / ۶) هر دو با عنوان «قیل» از این گزارش یاد کرده‌اند. ذهبی با این استدلال که سعیدبن‌زید پیش از ام‌سلمه از دنیا رفته آن را رد می‌کند. (ذهبی، ۱۹۹۸م: ۵ / ۲۸۴-۲۸۵) ذهبی معتقد است که ام‌سلمه در یک بیماری به سعیدبن‌زید وصیت کرد، ولی ام‌سلمه بهبود یافت تا این که سعید زودتر از ام‌سلمه از دنیا رفت. (ذهبی، ۱۹۹۳م: ۲ / ۲۰۸) ابن‌حجر (م. ۸۵۲ق.) در تأیید قول ذهبی اضافه می‌کند که سعید در یکی از سال‌ها ۵۰ق. یا ۵۱ق. یا ۵۲ق. از دنیا رفته است. (ابن‌حجر، ۱۴۱۵ق: ۸ / ۴۰۷-۴۰۶) ذهبی و هم‌چنین ابن‌حجر هر دو ابوهریره و سعیدبن‌زید را رد کرده‌اند، ولی به این که چه کسی مصلی بر جنازه ام‌سلمه بوده است اشاره نمی‌کنند. درباره پسر برادر ام‌سلمه، عبدالله‌بن‌عبدالله‌بن‌ابی‌امیه، هم باید گفت که وی هم نمی‌توانسته بر جنازه ام‌سلمه نماز بخواند چراکه حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق.)، راوی این گزارش، تنها نقل کرده که ام‌سلمه به وی وصیت کرد تا ولیدبن‌عتبه بر وی نماز نخواند (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ۴ / ۱۸) و هیچ بحثی از نماز خواندن وی بر جنازه ام‌سلمه نکرده است تا جایی که جست‌وجو شد کسی، حتی به‌عنوان «قیل» هم از آن یاد سخن نگفته است. در نقد خبر نماز خواندن عبدالله این را نیز باید افزود که اصل این متن را که حاکم نیشابوری نقل کرده، بلاذری (م. ۲۷۹ق.) نقل کرده که ام‌سلمه وصیت کرد که ولید، والی مدینه، نماز نخواند ولی در ادامه می‌گوید که ابوهریره بر او نماز خواند. (بلاذری، ۱۹۵۹م: ۱ / ۴۳۲) این گزارش نشان می‌دهد احتمالاً برخی در خبر بلاذری دست برده‌اند و آن را تغییر داده و نام ابوهریره را حذف و عبدالله‌بن‌عبدالله‌بن‌ابی‌امیه را در آن قرار داده‌اند. بررسی اسناد این گزارش حاکم نیشابوری نشانه اتهام را سمت جریان‌زیبری می‌برد چراکه راوی این گزارش عبدالله‌بن‌نافع است^۱ و وی از پدرش آن را نقل کرده است. پدر وی نافع‌بن‌عبدالله‌بن‌زبیربن‌عوام است که از شخصیت‌های شناخته شده جریان‌زیبری است؛

۱. گفتنی است که نافع ناقل روایاتی در فضائل زبیر است. از جمله اینکه در قولی منسوب به پیامبر (ص) که هر پیامبری حواریونی دارد و زبیر یکی از حواریون من است (ابن‌سعد، بی‌تا: ۱۰۶/۳)

جریان زبیری جریانی است که نقطهٔ مقابل خط اموی و شیخین قرار دارد. ابوهریره یکی از شخصیت‌هایی است که در خط اموی و سنت شیخین است. وقتی وابستگان خط زبیری، مانند عبدالله بن نافع از پدرش نافع بن عبدالله، روایتی در نقد یا خلاف جریانی مقابل خود نقل می‌کند به شدت در معرض اتهام است. احتمالاً همین تحلیل‌ها بوده که گزارش نماز خواندن عبدالله بن عبدالله بن ابی امیه بر ام‌سلمه با طرد تاریخی روبه‌رو شده است. ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق.) هم به نحوی این گزارش را نقد کرده است. وی می‌گوید وقتی ام‌سلمه وصیت کرد والی مدینه، یعنی ولید بن عتبه بر او نماز نخواند، ابوهریره نماز بر جنازه را خواند و عبدالله بن عبدالله بن ابی امیه یکی از کسانی بود که تنها در مراسم تدفین حضور داشت.^۱

نکتهٔ دیگری که نماز خواندن ابوهریره را تقویت می‌کند این که والیان مدینه، چه مروان یا ولید بن عتبه، باشد به دلیل احترام و جایگاهی که برای ابوهریره قائل بودند، وی را قائم مقام و جانشین خود قرار می‌دادند.^۲ از این رو اگر وفات ام‌سلمه در دورهٔ هر کدام از این دو والی هم بوده باشد، به احتمال فراوان این ابوهریره است که بر بدن همسر پیامبر (ص) نماز خوانده است.

به غیر از بحث نماز خواندن ابوهریره بر جنازهٔ ام‌سلمه که خود آشکارا نشان از وفات وی در پیش از سال ۶۰ هجری است، گزارش‌های دیگری هم وجود دارد که این فرضیه را تقویت می‌کند. منابع تاریخی و تراجم‌نگاری نقل کرده‌اند که ام‌سلمه آخرین همسر پیامبر بود که بعد از عایشه از دنیا رفت.^۳ دربارهٔ فاصلهٔ وفات این دو ابن‌قتیبه نقل کرده که ام‌سلمه بعد از عایشه «بسنه و آیام» وفات کرد. (ابن‌قتیبه، ۱۹۶۹ م: ۱۳۶) از سوی دیگر عایشه در سال ۵۸ ق. از دنیا رفت. (ابن‌سعد، ۱۹۳۰ م: ۷۷-۷۸) این شواهد هم به خوبی گویای زمان وفات ام‌سلمه است که وی پیش از سال ۶۰ ق. از دنیا رفته است. هم‌چنین اینکه دربارهٔ ابوهریره گفته شده که وی افزون بر ام‌سلمه بر جنازهٔ عایشه (بیهقی، بی‌تا، ۴/ ۳۱) نیز نماز خوانده است. (سعد، ۱۹۳۰ م: ۳۴۱/۴-۳۴۰)

۱. (ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲ م: ۴/ ۱۹۲۱) این گزارش ابن‌عبدالبر نشان می‌دهد که حاکم نیشابوری اولین کسی نبوده که گزارش مربوط به عبدالله را نقل کرده است.

۲. برای نمونه دربارهٔ مروان (ر.ک: حاکم نیشابوری، بی‌تا: ۶/۴؛ ابن‌سعد، ۱۹۳۰ م: ۷۷/۸. دربارهٔ ولید بن عتبه (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۹۳۰ م: ۳۴۱/۴)

۳. دربارهٔ این که ام‌سلمه آخرین همسر پیامبر (ص) بود که از دنیا رفت (ر.ک: ذهبی، ۱۹۹۲ م: ۵۱۹/۲؛ ابن‌حجر، ۱۴۱۵ ق: ۸/ ۴۰۷)

جمع‌بندی

اخبار مربوط به شهادت امام حسین(ع) و بحث جانشینی ایشان یکی از مباحث است که اخبار فراوانی از آن در منابع تاریخی و حدیثی اهل سنت و شیعه نقل شده است. ام‌سلمه، همسر پیامبر اسلام، یکی از راویان برجسته در این گونه روایات است. این مقاله به بررسی این موضوع پرداخت که آیا امکان صحت همه این احادیث به ام‌سلمه وجود دارد. آیا واقعاً می‌توان گفت راوی همه این اخبار ام‌سلمه بوده است؟ بررسی‌های تاریخی و حدیثی پاسخ این سؤال را منفی می‌کنند. درباره موضوع نخست، یعنی اخبار شهادت منابع تاریخی و حدیثی شیعه و اهل سنت چندین روایت نقل کرده‌اند که محتواهای بسیار آشفته‌ای دارد. در بخش‌های بسیاری از این روایات که در منابع اهل سنت نقل شده تنها به این اشاره شده که ام‌سلمه خبر شهادت امام حسین را از پیامبر(ص) نقل کرده است. البته همین خبر را برای عایشه و ابن‌عباس نیز گزارش کرده‌اند. بررسی این روایت‌ها نشان می‌دهد که منابع شیعی هیچ وجه مشترکی در این موضوع ندارند. سیر گزارش‌ها نشان می‌دهد شاید اصل خبر شهادت و اهدا تربت به ام‌سلمه از سوی پیامبر(ص) صحیح باشد، ولی اینکه ام‌سلمه خود خونین شدن آن را دیده و ماجراهایی که پس از آن روایت شده، چندان به‌درستی نمی‌رسد. البته علت توجه زیاد منابع اهل سنت به این گزارش‌ها را نیز باید در گرایش‌های جبرانگاران آنان و تبرئه امویان از ماجرای شهادت امام حسین(ع) دانست.

بخشی دیگری از احادیث ام‌سلمه درباره جانشینی امام حسین(ع) و امامت امام سجاد(ع) است. منابع حدیثی شیعی، به‌صورت‌های مختلفی، روایاتی نقل کرده‌اند که ام‌سلمه ودایع امامت را به امام سجاد(ع) سپرد. در این باره پنج روایت است که همه آنها به نحوی نقدپذیر هستند. افزون‌بر اینکه در منابع شیعی روایاتی هست که واسطه انتقال ودایع امامت را فاطمه دختر امام حسین(ع) بیان می‌کند. هم‌چنین روایاتی دیگری هست که اساساً همه واسطه‌ها نفی شده‌اند و امام سجاد(ع) مدعی است که خود ودایع امامت را از پدر دریافت کرده است. نتیجه آنکه در همین ماجرا هم نمی‌توان به نتیجه‌ای واحد و مشخصی دست یافت.

در کنار همه نقدهایی که به این دو دسته روایات ام‌سلمه وارد است، باید توجه کرد که اساساً وفات ام‌سلمه پیش از واقعه عاشورا بوده است. این موضوع شواهد تاریخی فراوانی دارد. به غیر تصریح مکرر منابع تاریخی و رجالی شاهد دیگری هم برای وفات ام‌سلمه در سال ۵۹ق. وجود دارد و آن نماز خواندن ابوهریره(م. ۵۹ق.) بر جنازه ام‌سلمه است و ابوهریره در سال ۵۹ق. از دنیا رفته است. هم‌چنین توجه به این گزارش که ام‌سلمه آخرین همسر پیامبر است که مدت کمی بعد از عایشه از دنیا رفته است و عایشه در سال ۵۸ق. وفات کرده است.

از این رو اساساً اعتنا به روایاتی از ام سلمه که مربوط به حوادث پس از عاشورا است امکان پذیر نیست.

کتاب شناخت

- ابن ابی شیبۀ کوفی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق.) المصنف، بیروت: دارالفکر.
- ابن اثیر، عزالدین بن الاثیر (۱۹۶۵م.) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر.
- ابن اثیر، علی بن ابی الکریم (بی تا) *اسد الغابۀ*، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن اعثم (۱۹۹۱م.) *الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاضواء.
- ابن ایوب باجی (بی تا) *التعدیل و التجریح*، مراکش: وزارة الاوقاف.
- ابن بابویه قمی (۴۰۴ق.) *الامامۀ و التبصرۀ*، قم: مدرسه امام مهدی.
- ابن بطریق (۴۰۷ق.) *عمدۀ عیون صحاح*، قم: مؤسسۀ النشر الاسلامی.
- ابن حبان (۱۹۷۳م.) *التقاة*، حیدرآباد: انتشارات مجلس دایرة المعارف العثمانیة.
- _____ (۱۹۹۳ق.) *صحیح ابن حبان*، بیروت: مؤسسۀ الرسالۀ.
- ابن حجر عسقلانی (۴۱۵ق.) *الاصابۀ*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن حمزة الطوسی (۴۱۲ق.) *الثاقب فی المناقب*، قم: مؤسسۀ انصاریان.
- ابن راهویه، اسحاق بن راهویه (۴۱۲ق.) *مسند ابن راهویه*، مدینه: مکتبۀ الایمان.
- ابن سعد، محمد بن سعد (۱۹۳۰م.) *طبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
- ابن شهر آشوب (۱۹۵۶م.) *مناقب آل ابی طالب*، قم: المکتبۀ الحیدریة.
- ابن عبدالبر (۱۹۹۲م.) *الاستیعاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل.
- ابن عساکر (۱۹۹۵م.) *تاریخ مدینه، دمشق*: بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبه دینوری (۱۹۶۹م.) *المعارف*، تحقیق ثروت عکاشة، مصر: دارالمعارف.
- _____ (بی تا) *تأویل المختلف الحدیث*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۴۱۷ق.) *کامل الزیارات*، قم: مؤسسۀ النشر الاسلامی.
- ابن کثیر (۴۰۸ق.) *البدایة و النهایة*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الاحیاء.
- ابی یعلی (بی تا) *مسند ابی یعلی*، بیروت: دار المامون للتراث.
- احمد بن حنبل (بی تا) *مسند احمد*، بیروت: دارصادر.
- احمد بن عبدالله طبری (۱۳۵۶) *ذخائر العقبی*، تهران: انتشارات جهان.
- اربلی (۱۹۸۵م.) *کشف الغمه فی معرفه الائمة*، بیروت: دارالاضواء.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۴۱۳ق.) *مدینة معاجز*، قم: مؤسسۀ المعارف الاسلامیة.
- بخاری (بی تا) *التاریخ الکبیر*، تحقیق محمد ازهر، ترکیه: المکتبۀ الاسلامیة.
- بلاذری (۱۹۵۹م.) *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف.

- بیهقی، احمد بن حسین (بی تا) السنن الكبرى، بیروت: دارالفکر.
- ترمزی (۱۹۸۳م). السنن الترمزی، بیروت: دارالفکر.
- حافظ رجب برسی (۱۹۹۹م). مشارق الانوار الیقین، بیروت: مؤسسه اعلمی.
- حاکم حسکانی (۱۹۹۰م). شواهد التنزیل، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله (بی تا) المستدرک، بیروت: دارالمعرفه.
- حسین بن عبدالوهاب (۱۳۶۹ش). عیون المعجزات، نجف: المطبعة الحیدریه.
- حسین بن سعید (۱۳۹۹ق). الزهد، قم: مطبعه العلمیه.
- خصیبی (۱۴۱۱ق). الهدایه الكبرى، بیروت: مؤسسه البلاغ.
- خطیب بغدادی (۱۹۹۷م). تاریخ بغداد او مدینه السلام: بیروت: دارالکتب العلمیه.
- خلیفه بن خیاط (۱۹۹۳م). طبقات خلیفه، تحقیق سهیل زکار، بیروت: دارالفکر.
- ذهبی (۱۹۶۱م). العبر، تحقیق سید فؤاد، کویت: دائره المطبوعات و النشر.
- _____ (۱۹۹۲م). الکاشف، جده: دارالقبله.
- _____ (۱۹۹۳م). سیر الاعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
- _____ (۱۹۹۸م). تاریخ الاسلام: بیروت: دارالکتب العربی.
- سید بن طاووس (۱۳۹۹ق). طرائف، قم: الخیام.
- _____ (۱۴۱۶ق). التشریف، قم: مؤسسه صاحب الامر.
- صالحی شامی (۱۹۹۳م). سبیل الهدی والرشاد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- صدوق (۱۴۰۵ق). کمال الدین، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی بن الحسین (۱۴۱۷ق). الامالی، قم: مؤسسه البعثه.
- صفار (۱۳۶۲) بصائر الدرجات، تهران: منشورات الاعلمی.
- صفدی (۱۴۲۰ق). الوافی بالوفیات، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- ضحاک، احمد بن ابی عاص (۱۹۹۱م). الاحاد و المثنائی، ریاض: دارالدرايه.
- طبرانی (۱۴۱۵ق). المعجم الاوسط، بیروت: دارالحرمین.
- _____ (بی تا) المعجم الصغیر، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۳۹۷ق). المعجم الكبير، قاهره: مکتبه ابن تیمیه.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۸۳م). تاریخ الامم والملوک، بریل: مؤسسه الاعلمی.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۵ق). رجال / الابواب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۱۱ق). الغیبه، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۴ش). تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب.
- _____ (۱۴۱۴ق). الامالی، تحقیق مؤسسه الرساله، قم: دارالثقافه.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۲۶ق). الصحیح من سیره النبی، بیروت: دارالحديث.

۳۱۲ / بررسی یک زمان پریشی تاریخی؛ راهی به نقد روایات ام سلمه درباره ... / عباس میرزایی

- عبدبن حمید (۱۹۸۸م.) / *المنتخب من مسند عبد حمید*، بیروت: مکتبه النهضه العربیه.
- عیاشی، محمدبن مسعود (بی تا) *تفسیر عیاشی*، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
- عینی، بدرالدین محمود (بی تا) *عمده القاری*، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- فرات بن ابراهیم کوفی (۱۴۱۰ق.) *تفسیر فرات الکوفی*، تهران: مؤسسه الطبع والنشر.
- قاضی نعمان مغربی (۱۴۱۴ق.) *شرح الاخبار*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳) *کافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمد بن حبیب بغدادی (۱۳۶۱ق.) *المحبر*، بی جا: مطبعه الدائره.
- مزی (۱۴۰۶ق.) *تهذیب الكمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مفید، ابی عبدالله محمدبن النعمان، (۱۴۱۴ق.) *الارشاد*، بیروت: دارالمفید.
- مفید الف، محمدبن النعمان (۱۴۱۴ق.) *الامالی*، بیروت: دارالمفید.
- مقریزی (۱۹۹۹م.) *امتاع الاسماع*، منشورات، لبنان: دارالکتب العلمیه.
- نوی، محیی الدین بن شرف (۱۹۸۷م.) *شرح صحیح مسلم*، بیروت: دارالکتب العربی.
- نویری، احمدبن عبد وهاب (بی تا) *نهایه الأرب فی فنون الأدب*، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد.
- نیشابوری، مسلم بن الحجاج (بی تا) *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر.
- یعقوبی (بی تا) *تاریخ یعقوبی*، قم: المؤسسة نشر فرهنگ اهل بیت (ع).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

Arabic Sources

- Abī Ya‘lī (n. d.), *Mosnad Abī Ya‘lī*, Beirut: Dār al- Mamūn liltoraṭ.
- Aḥmad b. ‘Abdallāh Ṭabarī (1356 Š.), *Zakāir al-Oqbā*, Tehran: Entišārāt-e Jahān.
- Arbilī (1985), *Kašf al- Ğima fi Ma‘rifa al- Aima*, Beirut: Dār al- Azva.
- ‘Abd b. Ḥamīd (1988), *Al- Montaḡab min Mosnad ‘Abd Ḥamīd*, Beirut: Maktaba al- Nihza al- ‘Arabīyya.
- ‘Āmalī, Jāfar Mortazā (1426), *Al- Ṣaḥīḥ min Sīra al-Nabī*, Beirut: Dār al-Ḥadīṭ.
- ‘Ayyāšī, Moḥammad b. Mas‘ūd (n. d.), *Tafsīr ‘Ayyāšī*, Tehran: al-Maktaba al- ‘Elmīyya al- Eslāmīyya.
- Bahrānī, Ḥašim b. Solaymān (1413), *Madīna Mo‘ājiz*, Qom: Moassisa al-Ma‘ārif al- Eslaāmīyya.
- Bayhaqī, Aḥmad b. Ḥosayn (n. d.), *Al-Sonan al-Kobrā*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Bilāzorī (1959), *Ansāb al-Ašraf*, Edited by Moḥammad Ḥamidallāh, Egypt: Dār al-Ma‘ārif.
- Bokārī (n. d.), *Al- Tārīk al-Kabīr*, Edited by Moḥammad Azhar, Turkey: al- Maktaba al- Eslāmīyya.
- Ebn Abī Šaiba Kūfī, Abdallāh b. Moḥammad(1409), *Al-Mošanif*, Beirut: Dār Al-Fikr.
- Ebn A‘ṭam (1991), *Al-Fotūḥ*, Edited by ‘Alī Šīrī, Beirut: Dār al-Azva.
- Ebn Aṭīr, ‘Alī b. Abī al-Akram (n. d.), *Asad al-Ġāba*, Beirut: Dār Al-Kitāb Al- ‘Arabī.
- Ebn Aṭīr, Ezz-al-Dīn Abu’l-Hasan ‘Alī (1965), *Al-Kāmil Fi al-Tārīk*, Beirut: Dār Šādīr.
- Ebn Ayyūb Bāji (n. d.), *Al-Ta ‘dīl va al-Tajrīḥ*, Morocco: Vizārat al-Oqāf.
- Ebn ‘Abdalbar (1992), *Al-Estī‘āb*, Edited by ‘Alī Moḥammad Al-Bajāwī, Beirut: Dār al-ḡīl.
- Ebn ‘Asākir (1995), *Tārīk Madīna Damišq*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ebn Bābūya Qomī (1404), *A-Emāmā va al-Tabšīra*, Qom: Madrasa-ye Emām Mahdī.
- Ebn Biṭrīq (1407), *‘Omadat ‘Oūn Ṣayyāḥ*, Qom: Muassisa al-Našr al-Eslāmī.
- Ebn Ḥaḡar ‘Asqalānī (1415), *Al-Ašāba*, Beirut: Dār Al-Kitāb al-‘Elmīyya.
- Ebn Ḥamza al-Ṭūsī (1412), *Al-Ṭāqab fi al-Manāqab*, Qom: Mossisa-ye Anšārān.
- Ebn Ḥibān (1993), *Ṣaḥīḥ Ebn Ḥibān*, Beirut: Moassisa al-Risāla.
- Ebn Ḥibān (1973), *Al-Ṭīqāt*, Hidarabad: Entišārāt-e Maḡlis Dāira al-Ma ‘ārif al-‘Oṭmānīa.
- Ebn Kaṭīr (1408), *Al-Bidāya va al-Nihāya*, Edited by ‘Alī Šīrī, Beirut: Dār Eḡyā.
- Ebn Qolūya, Jāfar b. Moḥammad (1417), *Kāmil al-Zīyarat*, Qom: Moassisaal-Našr al- Eslāmī.
- Ebn Qotayba Dīnavarī (1969), *Al-Ma‘ārif*, Edited by Ṭīrvat ‘Akāša, Egypt: Dār al-Ma‘ārif.
- Ebn Qotayba Dīnavarī (n. d.), *Tavīl al-Moḡtalif al-Ḥadīṭ*, Beirut: Dār al-Kotob al-‘Elmīyya.
- Ebn Rāhūya, Eshāq (1412), *Mosnad Ebn Rāhūya*, Medina: Maktaba al-Emān.
- Ebn Sa‘d, Moḥammad b. Sa‘d (1930), *Ṭabaqāt al-Kobrā*, Beirut: Dār Šādīr.
- Ebn Šahrāšūb (1956), *Manāqib Āl Abīṭālib*, Qom: Al-Maktaba al-Ḥaydarīyya.
- ‘Eynī, Badr al-Dīn Mahmūd (n. d.), *‘Omda al-Qārī*, Beirut: Dār al- Eḡyā al- Torāt.
- Forāt b. Ebrāhīm Kūfī (1410), *Tafsīr Forāt al- Kūfī*, Tehran: Moassisa al- Ṭab‘ va al- Našr.
- Ḥāfiḡ Raḡab Barsī (1999), *Mašāriq al- Anvār al- Yaḡīn*, Beirut: Moassisa A‘lamī.
- Ḥākīm Ḥaskānī (1990), *Šavāhid al-Tanzīl*, Qom: Maḡma‘ Eḡyā al-Ṭīqāfa al-Eslāmī.
- Ḥākīm Nayašābūrī, Abī ‘Abdallāh (n. d.), *Al- Mostadrak*, Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Ḥosayn b. ‘Abdalvahāb (1369 Š.), *‘Oyūn al- Mo‘jizāt*, Najaf: Al- Maṭba‘a al- Ḥaydarīyya.
- Ḥosayn b. Sa‘īd (1399), *Al- Zohd*, Qom: Al- Maṭba‘a al- ‘Elmīyya.
- ḡalīfa b. ḡayyāt (1993), *Ṭabaqāt ḡalīfa*, Edited by Sohayl Zakār, Beirut: Dār al-Fikr.
- ḡašībī (1411), *Al- Hidāya al- Kobrā*, Beirut: Moassisa al- Balāḡ.
- ḡaṭīb Baḡdādī (1997), *Tārīk al- Baḡdād ao Madīna al- Salām*, Beirtu: Dār al- Kotob al- ‘Elmīyya.
- Kolaynī, Kāfī (1363 Š.), *Šarḡ al- Aḡbār*, Moassisa Al- Našr al- Eslāmī.
- Maḡrīzī (1999), *Amtā‘ al-Asmā‘, Manšūrāt*, Lebanon: Dār al- Kotob al- ‘Elmīyya.

- Mazī (1406), *Tahzīb al- Kamāl*, Beirut: Moassisa al-Risālā.
- Mofīd, Abī ‘Abdallāh Moḥammad b. al- No‘mān (1414), *Al- Eršād*, Beirut: Dār al- Mofīd.
- Mofīd Abī ‘Abdallāh Moḥammad b. al- No‘mān (1414), *Al- Amālī*, Beirut: Dār Al- Mofīd.
- Moḥammad b. Ḥabīb Baḡdādī (1361.), *Al- Moḥbir, Maṭba‘a al- Dāira*.
- Nayšābūrī, Moslim b. al- Ḥajjāj (n. d.), *Ṣaḥīḥ Moslim*, Beirut: Dār al- Fikr.
- Novarī, Aḥmad b. ‘Abd Vahhāb (n. s.), *Nahāyat al- Arb*, Qom.
- Novvī, Moḥya al-Dīn b. šaraf (1987), *Šarḥ Ṣaḥīḥ Moslim*, Beirut: Dār al- Kotob al- ‘Arabī.
- Qāzī No‘mān Maḡribī (1414), *Šarḥ al- Aḡbār*, Qom: Moassisa Al- Našr al-Eslāmī.
- Sayyid b. Tāvūs (1399), *Tarāif*, Qom: Al- kayyām.
- Sayyid b. Tāvūs (1416), *Al-Tašrīf*, Qom: Moassisa Šāhib al-Amr.
- Šadūq (1405), *Kamāl al-Dīn*, Edited by ‘Alī Akbar Ġafārī, Qom: Moassisa Našr Eslāmī.
- Šadūq, Moḥammad b. ‘Alī b. al-Hosayn (1417), *Al-Amālī*, Qom: Moassisa al-Bīṭa.
- Šaffār (1362 Š.), *Bašāir al- Darajāt*, Tehran: Manšūrāt al- A‘alamī.
- Šafdī (1420), *Al- Vāfi Bilvāfiyyāt*, Beirut: Dār Ehyā al- Torāf.
- Šāliḥī Šāmī (1993), *Sabl al- Hodā va al-Eršād*, Beirut: Dār al- Kotob al- ‘Elmīyya.
- Tarmazī (1983), *Al-Sonan al-Tarmazī*, Beirut: Dār al-Fikr.
- Ṭabarānī (1415), *Al- Mo‘jam al- Osaṭ*, Beirut: Dār al- Ḥaramayn.
- Ṭabarānī (1397), *Al- Mo‘jam al- Kabīr*, Cairo: Maktaba Ebn Taymīyya.
- Ṭabarānī (n. d.), *Al- Mo‘jam al- Ṣaḡīr*, Beirut: Dār al- Kotob al- ‘Elmīyya.
- Ṭabarī, Moḥammad b. Jarīr (1983), *Tārīk al- Omam va al- Molūk*, Brill, Moassisa al- ‘A‘lamī.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan (141), *Al- Amālī*, Edited by Moassisa al-Risāla, Qom: Dār al- Ṭiqāfa.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1411), *Al-Ġayba*, Qom: Moassisa al- Ma‘ārif al-Eslāmīyya.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1415), *Rijāl al-Abvāb*, Qom: Moassisa al- Našr al-Eslāmī.
- Ṭūsī, Moḥammad b. Ḥasan (1364), *Tahzīb al- Ahkām*, Tehran: Dār al-Kotob.
- Yaḡūbī (n. d.), *Tārīk Yaḡūbī*, Qom: Al- Moassisa Našr Farhang Ahl Bayt (pbuh).
- Zāhbī (1961), *Al- ‘Ebar*, Edited by Foād Sayyid, Kuwait: Dār al- Maṭbū‘āt va al-Našr.
- Zāhbī (1992), *Al- Kāšif*, Jidda: Dār al-Qibla.
- Zāhbī (1998), *Tārīk Al- Eslām*, Beirut: Dār Al- Kotob al- ‘Arabī.
- Zāhbī (1993), *Sīar al- A‘lām al- Nabla*, Beirut: Moassisa al- Risāla.
- Zāḥāk, Aḥmad b. Abī ‘Aš (1991), *Al- Aḥād va al- Maṭānī*, Riyadh: Dār al- Dorriyya.

**An Analysis on a Historical Anachronism;
A Critic on the Narrations of Umm Salama on Martyrdom and Successorship
of Imam Husayn (a)¹**

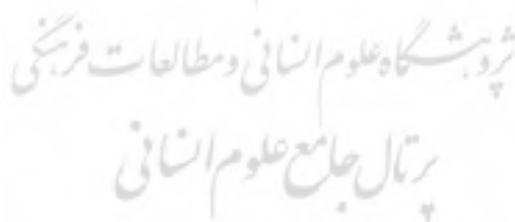
Abbas Mirzaei²

Received: 2020/09/14
Accepted: 2020/12/03

Abstract

Shiite and Sunni Hadith sources have reported numerous narrations on the news of Imam Husayn's martyrdom (A.S.) and his Turbat (the soil of the grave of Imam). A number of these narrations were also about the Imamate of Imam Sajjad (A.S.) and his Successorship, narrated by Umm Salama. The present paper's question is: Which of these reports have been narrated by Umm Salama? Can historical evidences prove that she narrated all these reports? Regarding the contrasts and differences of these reports, and analyzing historical reports on the time of Umm Salama's demise, we can conclude that all these reports cannot be attributed to her. As a result, through historical, Rijal, and Hadith analyses on Shi'ite and Sunni sources, it is concluded that several of these narrations have historical anachronism, which means that all of them cannot be ascribed to Umm Salama.

Keywords: Historical anachronism, History of Ahl al-Bayt (a), Umm Salama, the news of Imam Husayn (a)'s martyrdom, Turbat of Imam Husayn (a), Imam Sajjad (a).



1. DOI: 10.22051/HPH.2020.34268.1481

2. Assistant Professor, Faculty of Theology and Religions, Shahid Beheshti University, Iran, Tehran; a_mirzaei@sbu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507